

www.csr.ir

سه دیدگاه در یک میزگرد

## چشم انداز امنیتی دریای خزر

قراردادی با یکدیگر امضا کردند، اما در مورد منابع نفتی اختلافاتی وجود دارد. علاوه بر این، بین ایران و آذربایجان هم اختلافاتی وجود دارد. در مورد ایران و ترکمنستان نیز باید به انتظار نتایج لرزه‌نگاری‌ها ماند. الان در این مورد چیزی نمی‌توان گفت. اما احتمالاً آن‌جا هم نقاط اختلافی وجود دارد.

علاوه بر اختلافات بر سر منابع نفت و گاز، در مورد خطوط لوله نیز اختلافاتی بین کشورها دیده می‌شود. آذربایجان با انتقال خط لوله نفت از ایران مخالف است، روسیه هم با این انتقال مخالف است.

سومین مسئله، نگاه‌های برون‌گرای برخی

**آقای دکتر عباس ملکی\***: در بحث رویکرد سیاسی امنیتی به دریای خزر، اولین موضوع مسئله گسترش ناتو به شرق است. در حال حاضر مجارستان، چک و لهستان عضو کامل ناتو شده‌اند، برخی دیگر در حال عضو شدن هستند و برخی هم در برنامه مشارکت برای صلح عضو هستند. کشورهای حاشیه دریای خزر عموماً عضو این برنامه هستند. بنابراین، مسئله نگاه به ناتو یکی از مسایل مهمی است که باید در نظر گرفته شود.

دومین موضوع در این بحث، مسئله اختلافات کشورهای حاشیه خزر با یکدیگر می‌باشد. این اختلافات بیشتر بر سر منابع نفت و گاز است. روسیه و قزاقستان با این که در ژوئیه ۱۹۹۸

\*. رئیس مؤسسه مطالعات دریای خزر

از کشورهای منطقه مانند آذربایجان است که به شدت به آمریکا متکی است.

مسئله دیگر در این بحث، مسئله زیست محیطی و آلودگی‌ها است. اگر تقسیم دریا پذیرفته شود، مسئله آلودگی مشکل ساز خواهد شد، چراکه آذری‌ها نقش زیادی در آلوده‌سازی دریای خزر دارند.

مسئله دیگر، ایجاد ناوگان جدید توسط کشورهای ساحلی است. گارد ساحلی قزاقستان توسط آمریکا آموزش داده و تقویت شده است. روسیه بعد از تقسیم ناوگان شوروی در دریای سیاه در حدود ۱۰۰ ناو را از طریق کانال ولگا - دن به دریای خزر منتقل کرده است. آذربایجان نیز از ترکیه و آمریکا ناوچه و قایق‌های گشت‌زنی دریافت کرده است.

آخرین مسئله در این زمینه سیاست‌های آمریکا در منطقه است که این سیاست بر اصل «همه چیز بدون ایران» مبتنی است. به گفته جیمز ولف، حتی اگر روابط آمریکا و ایران بهبود هم یابد، باز هم این کشور مخالف عبور خطوط لوله از ایران است.

مسئله دیگر مواضع و عملکرد کشورهای ساحلی است، در حال حاضر مواضع کشورهای ساحلی به شرح زیر قابل بررسی است:

**الف- روسیه؛** روس‌ها در آخرین مواضع خود که توسط «کالوژنی»، نماینده ویژه این کشور در امور دریای خزر، بیان شده اعلام کرده‌اند که رژیم حقوقی دریاخزر مبتنی بر قراردادهای

۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ است و تازمانی که رژیم جدیدی به تصویب نرسیده است، این قراردادها به قوت خود باقی خواهند بود. علاوه بر این روس‌ها به اتفاق قزاقستان پیشنهاد جدیدی مبتنی بر تقسیم بستر دریا، به منظور تحقق حاکمیت ملی کشورهای ساحلی در بهره‌برداری از منابع و مشاع بودن سطح ارائه کرده‌اند. روسیه پیشنهاد کرده است در مواردی که خط تقسیم از میان منابع می‌گذرد، منابع به صورت مساوی تقسیم و مورد استفاده شود. در مورد ایران، کالوژنی تأکید کرده است که تازمانی که رژیم حقوقی جدید تعیین نشده است، نبایستی چیزی از منابع ایران کاسته و یا به آن اضافه شود. از یک دیدگاه بدبینانه این تأکید به معنای باقی ماندن ایران در زیر خط موهوم «آستارا حسینقلی» است و بانگرشی خوش بینانه می‌تواند به معنای حقوق برابر ایران و شوروی تفسیر شود. البته دیدگاه اول بیشتر محتمل است.

روسیه با تقسیم دریا بر اساس طول ساحل موافق نیست، زیرا بر این اساس به قزاقستان ۲۹ درصد، روسیه ۱۹ درصد، ترکمنستان ۱۸ درصد، آذربایجان ۲۱ دصد و به ایران ۱۳/۶ درصد تعلق می‌گیرد. همچنین روسیه پیشنهادی مبنی بر تشکیل یک سازمان برای نظارت بر مسایل دریا مانند شیلات و محیط زیست را ارائه کرده است. روسیه در ماه‌های اخیر تلاش کرده است تا از ابزارهای سیاسی و اقتصادی برای همگرا نمودن نظرات کشورهای ساحلی استفاده کند. خرید گاز از ترکمنستان، تقویت «الهام علی اف»

در انتخابات آتی آذربایجان و تشکیل اجلاس چهارجانبه در آستارخان نمونه هایی از این اقدامات است.

**ه- ایران:** در جمهوری اسلامی ایران به لحاظ

تاریخی سه دیدگاه وجود داشته است:

**۱- دیدگاه اقتصادی دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی:** در این دوره ایران علی‌رغم تهمت‌ها و فشارهای غرب به دنبال گسترش روابط اقتصادی و بازرگانی با کشورهای منطقه بود و به همین دلیل ایران در این دوره از ارتباطات اجتماعی و حتی فردی رئیس‌جمهور وقت برای گسترش ارتباطات استفاده کرد. اعطای وام‌های متعدد به کشورهای منطقه، ایجاد سازمان کشورهای ساحلی دریای خزر که در سال ۱۹۹۲ در تهران به تصویب رسید، ایجاد شرکت اکتشاف و تولید نفت در دریای خزر که در سال ۱۹۹۷ به تصویب وزرای امور خارجه کشورهای ساحلی در عشق‌آباد رسید، از مهم‌ترین اقدامات در این دوره به شمار می‌آید. دیدگاه اقتصادی، روسیه را مهم‌ترین کشور ساحلی می‌دانست و در پی بهبود هر چه بهتر روابط با این کشور بود. روابط استانی (گیلان با آستاراخان، اردبیل با داغستان و...) میان ایران و روسیه در این دوره برقرار شد.

**۲- دیدگاه امنیتی شورای امنیت ملی:** این دیدگاه روسیه و ناوگان این کشور در دریای خزر را یک تهدید بالقوه تلقی می‌کند و معتقد است که برای کاهش این تهدید بایستی میان ایران و روسیه منطقه حائلی ایجاد کرد. بر این

**ب- آذربایجان:** آذربایجان به دنبال تقسیم کامل دریا براساس خط منصف است و معتقد است که هر کشور باید اختیار کامل آبهای خود را داشته باشد. در سال ۱۹۹۵ روسیه و آذربایجان مرز آبی خود را مشخص کردند حیدرعلی‌اف اخیراً گفته است که «مشکل اصلی، تفاهم با ایران است. اعتقاد به داشتن سهم مشترک از سوی ایران اعتقاد معقولی نیست، زیرا در آن صورت سهم ایران به آذربایجان کشیده خواهد شد و آذربایجان به آب‌های قزاقستان و روسیه خواهد رسید.»

**ج- قزاقستان:** قزاقستان و ترکمنستان در سال ۱۹۹۷ قراردادی امضا کردند که براساس آن آب‌های ما بین خود را براساس خط منصف تقسیم کردند.

قزاق‌ها اخیراً نشانه‌هایی از نزدیک شدن به طالبان را نشان می‌دهند که یکی از علل آن انتقال خط لوله از افغانستان است.

**د- ترکمنستان:** ترکمنستان و آذربایجان نیز در سال ۱۹۹۷ قراردادی را ما بین خود برای تقسیم دریا امضا کردند، اما در اجرا دچار مشکل شدند. دیدگاه ترکمنستان در مورد رژیم حقوقی دریای خزر این است که ۴۵ مایل از کنار ساحل

اساس روابط با کشورهای شمالی باید در حد رفع تهدید باشد و ایران نایستی به این کشورها کمک هایی بکند که آنان را به صورت رقبای بالقوه ایران در آورد. در مورد رژیم حقوقی این دیدگاه بر تقسیم سطح و بستر دریا تأکید می کند، زیرا از این طریق می توان نیروی دریایی روسیه را کنترل نمود. این دیدگاه کار کردن با همسایگان بلافصل یعنی آذربایجان و ترکمنستان را مورد حمایت قرار می دهد.

۳- دیدگاه کم توجه نسبت به کشورهای شمال: این دیدگاه در چند سال اخیر حاکم شده است و منافع اقتصادی و سیاسی چندانی در ارتباط با این کشورها برای ایران متصور نمی داند. مقایسه تعداد دیدارهای مقام های عالی رتبه ایران از

کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در این دوره با دوره گذشته نشانه ای از این مسئله است. تعداد سفرهای رئیس جمهور، معاون رئیس جمهور و وزیر امور خارجه در دوره ۱۳۷۰-۱۳۷۶، ۴/۷ سفر در سال بود، در حالی که در دوره ۱۳۷۶-۱۳۷۸، ۱/۲ سفر در سال انجام شده است. به تعویق افتادن مکرر اجلاس معاونان وزرای امور خارجه کشورهای ساحلی در تهران، جدی نگرفتن قراردادهای منعقد شده بین ایران و شرکت های نفتی برای اکتشاف در دریای خزر، جدی نگرفتن پروژه احداث خط لوله گاز به ارمنستان که تنهابه ۱۲۰ میلیون دلار سرمایه گذاری نیاز دارد، بازگرداندن سفیر ایران از ترکمنستان و انتصاب مجدد وی به همان سمت پس از ۸ ماه که در عالم دیپلماتیک بی نظیر است و فقدان

**سردار علیرضا اکبری\***: با توجه به سؤال اصلی که نسبت به مسایل سیاسی و امنیتی دریای خزر چه رویکردهایی باید داشته باشیم، من از این منظر نگاه امنیتی و تا حدود زیادی دفاعی و نظامی را مورد دقت قرار داده ام. از تعریف محیط امنیتی شروع می کنم و با توجه به این تعریف، وضعیت دریای خزر و مشخصاتی را که وضعیت محیط امنیتی حوزه دریای خزر را تعیین می کند، مورد ارزیابی قرار می دهم، به عبارت دیگر چالش های امنیتی را بررسی می کنیم و بعد ملاحظات و مطلوبیت ها را به لحاظ امنیتی ذکر خواهیم کرد. بنابراین اگر از تعریف محیط امنیتی آغاز کنیم، به نظر می رسد

\*. مشاور وزیر دفاع

داشته باشد. ممکن است اتفاقاتی در خارج از محیط امنیتی خزر رخ بدهد، ولی در این محیط صاحب تأثیر باشد و همین طور برعکس بنابراین برای این که وضعیت امنیت دریای خزر را بررسی کنیم باید دو پاشنه را در نظر بگیریم. پاشنه شرقی دریای خزر به سمت چین و ضلع غربی به سمت بالکان و جنوب هم که ایران قرار دارد. ایران بین پاشنه شرقی و غربی قرار گرفته است.

اگر بخواهیم وضعیت محیطی امنیتی را ارزیابی کنیم باید ابتدا از عوامل انسانی شروع کنیم. منطقه دارای دو ویژگی است:

- ۱- تعدد و تکثر اقوام؛
  - ۲- نسبت بین جمعیت و سرزمین و نرخ گسترش جمعیت
- در پاشنه غربی ساحل خزر بیش از ۸۰ قوم شناخته شده وجود دارند که در فشردگی و تراکم حداکثر نسبت به آسیای مرکزی زندگی می‌کند. این اقوام بین خود چالش‌هایی دارند و این تنوع جمعیتی و تکثر قومی و مذهبی و بعد ایجاد مرزهای جدید، تنوع ملی و تابعیت و عدم پذیرش نوع تقسیمی که در مرزها صورت گرفته و یا سهمی که به این اقوام داده شده، زمینه‌های اصلی چالش‌ها یا مسائل امنیتی برخاسته از عامل نیروی انسانی را به وجود آورده است. بنابراین جغرافیای جمعیتی منطقه نشانگر وجود بالقوه عوامل بحران‌زا در آن منطقه است. همین وضعیت را در آسیای مرکزی می‌بینیم با این تفاوت که در آسیای مرکزی گسترده‌تری

که محیط امنیتی محیطی است که در آن تعامل و چرخه قدرت و عوامل و مؤلفه‌های قدرت میان بازیگران به یک تعادل رسیده باشد. مهم نیست که این تعادل به لحاظ منفعت و ضرر کشورها چگونه ارزیابی می‌شود، بلکه مهم این است که بازیگران به این سهم رضایت داشته باشند. به محض این که تعادل به هم بخورد، یعنی یکی از بازیگران بخواهد معادله را به نحو دیگری سازمان دهد، محیط ناامن می‌شود. ویژگی محیط ناامن این است که به لحاظ خروج از ثبات و تعادل می‌تواند به سمت تنازع و درگیری سیر کند. حد فاصل بین ثبات کامل و تنازع، حد فاصلی است که می‌توان آن را «محیط بحرانی» نامید. یعنی شرایط بحرانی در محیط امنیتی. مهم‌ترین ویژگی شرایط بحرانی در محیط امنیتی این است که قابلیت مدیریت بیشتری نسبت به زمان تنازع دارد یعنی با ورود به مرحله تنازع قابلیت مدیریت کاهش می‌یابد. به نظر می‌رسد که محیط دریای خزر در یک نگاه کلی محیطی بحران‌زا و بی‌ثبات است، ولی ممکن است نمودهای این بحران را بنابر ملاحظاتی به طور عملی نبینیم. چون بحران می‌تواند در شرایطی رشد یابد که در همان زمان قابلیت تشخیص نداشته باشد.

نکته و اصلی بین این تعریف از محیط امنیتی و ثبات و بحران و تنازع در مورد دریای خزر وجود دارد وقتی به این دریا نگاه می‌کنیم باید در نظر داشت که تمامی مؤلفه‌های امنیتی مربوط به دریای خزر، الزاماً نباید در دریا ریشه



سرزمین و تراکم جمعیت کمتر، روند تسری بحران را کندتر می‌کند.

عوامل جغرافیایی و ژئوپولیتیکی قبل از فروپاشی و وجود حاکمیت مرکزی در هر دو پاشنه شرقی و غربی و تعادل نسبتاً پذیرفته شده تاریخی بین ایران و شوروی تعادل نسبی را در منطقه ایجاد کرده بود، اما تقسیم منطقه بعد از فروپاشی زمینه‌هایی را فراهم کرده است که تأثیر عامل جغرافیا و ژئوپلیتیک بر امنیت منطقه را افزایش داده است. اگر تقسیمات مرزی با تقسیمات قومی و انسانی تطابق نیابد، آستانه ایجاد کشمکش، آستانه‌ای پایین خواهد بود. تقسیم منابع زیر زمینی، بالا و پایین آمدن سطح دریای خزر - که در ۵۰ سال گذشته نوسانی بین ۲۵- تا ۳۶- متر نسبت به آب‌های آزاد داشته است - که موجب تغییر مرزها و منافع شده است، دریا خود عامل دیگری است، به علاوه عامل اقتصادی و ثروت‌های طبیعی و نوع پراکندگی آنها در کشورهای مختلف، می‌تواند به عنوان زمینه‌های چالش تلقی شود.

عامل حکومتی سیاسی وجود کشمکش‌های حکومتی در سطح ملی یا در سطح زیر ملی در منطقه از دیگر عوامل بحران‌زا و موجب بی‌ثباتی است. درگیری آذری و ارمنی - آذری و روس‌ها، و گرایش‌های مختلفی که دولت‌ها برای اثبات و پایداری خود انتخاب کردند از نمونه‌های بارز تعارض منافع دولت‌ها با یکدیگر است.

عامل نظامی و سرویس‌های امنیتی: کا.گ.ب

و سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا هر کدام ملاحظات خاص خود را در منطقه دارند سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل به طور جدی در کشورهای منطقه حضور دارند که برخی نمونه آنها مکشوف شده است.

وضعیت نظامی بعد از فروپاشی شوروی پاره‌ای از کشورهای جدید را از داشتن ارتش محروم کرده است ولی دو کشور مهم دریای خزر روسیه و قزاقستان دارای توان هسته‌ای هستند - ناوگان شوروی میان چهار کشور منطقه تقسیم شده است که پس از روسیه، آذربایجان دارای بالاترین سهم است. از آنجایی که کشورها از داشتن ارتش محروم شده‌اند، وجود مافیای نظامی در کشورهای منطقه به عنوان عامل مؤثر در معادلات منطقه‌ای حضور پیدا کرده است.

بخش دیگر، عوامل فرامنطقه‌ای هستند. از زمان فروپاشی اتحاد شوروی، آمریکایی‌ها دو خط اصلی را دنبال کردند: یکی این که مطمئن شوند که هیچ حوزه حیاط خلوتی برای روسیه در منطقه وجود نداشته باشد. دوم، با توجه به ظرفیت تمدنی و تاریخی ایران و تضاد منافع ایران با آمریکا در وضعیت فعلی، یکی از اصول جدی آمریکایی‌ها در منطقه «هر چیز بدون ایران» است.

اسرائیل به دنبال باز کردن فضا و انتقال بحران به ایران است و بسیاری از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های چالش و بحران را با محوریت خود اداره می‌کند.

روس‌ها هم تلاش می‌کنند که وضعیت خود و هژمونی خود را در منطقه حفظ کنند. ترکیه هم برای ادامه حیات خودش - اگرچه دچار وضعیت پارادوکسیکال است - ولی از یک طرف می‌خواهد به اتحادیه اروپا بپیوندد و از سوی دیگر برای تقویت وضعیت ژئواستراتژیکی و امنیتی خود می‌خواهد به حوزه ترک زبان آسیای مرکزی و قفقاز متصل شود. با توجه به این تفاسیر چالش‌های منطقه را می‌توان به چالش‌های قدرت محور، چالش‌های ثروت محور و چالش‌های قومیت محور که بازیگران این چالش‌های بومی هستند، تقسیم کرد. اگر بخواهیم چالش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با عوامل غیر بومی را ذکر کنیم، چالش‌های نفوذ محور با رقابت بین ایران، روسیه ترکیه، آمریکا و اسرائیل صورت بارز آن است چالش‌های اقتصاد محور عمدتاً متوجه مسئله نفت و گاز می‌باشند.

در یک جمع بندی چنانچه در محیط منطقه کوچک‌ترین تغییر مرزی به وجود بیاید، ضریب امنیتی ما، تغییرات زیادی خواهد کرد. بدون تغییر مرز هم ممکن است منافع امنیتی ما با بحران مواجه شود. به این گونه که ناتو که اکنون در مرزهای ترکیه است به کشورهای قفقاز و بعد آسیای میانه تسری پیدا کند. هدف اصلی تسری حوزه عملیاتی ناتو از آتلانتیک به پاسیفیک از طریق مرزهای شمال غرب و جنوب شرقی چین است. اگر این وضعیت حادث شود، ما با چالش جدی خطرناک امنیتی مواجه خواهیم

شد. در اینجا نقش این مسئله که دریای خزر دریاچه یا دریای آزاد است اهمیت پیدا می‌کند. خزر یک دریا و کانال ولگا - دن یک مسیر مصنوعی است و در اختیار روسیه است و این کشور در هر لحظه توان انسداد آن را دارد. بعضی معتقدند که تقسیم دریا به نفع ماست، چون در آن صورت دیگر با روسیه مرزی نخواهیم داشت و برخی هم معتقدند که اگر مشاع باشد بهتر است چون مرز خود را با روسیه حفظ می‌کنیم. این سؤال که هم مرزی با روسیه به نفع یا به ضرر ما خواهد بود، مسئله مهمی است و این مقوله به نگرش ما بستگی دارد که آیا به دنبال صلح و ثبات منطقه باشیم و یا به دنبال حد قابل کنترلی از چالش‌های مدیریت پذیر. تصور بر این است که وجود کوچک‌ترین حد بحران زمینه‌ساز تحرکی است که کشورهای منطقه را به دنبال خرید امنیت از طریق فروش ذخایر خود سوق می‌دهد. استقلال ولو نسبی این کشورها به نفع ماست زیرا، ظرفیت و پتانسیل تهدید آنها برای کشور ما اندک است، اما در صورتی که در جهت وابستگی حرکت کنند و با توجه به گرایش این کشورها به آمریکا و اسرائیل تهدید امنیتی برای ما بیشتر می‌شود. بروز ناامنی در صورتی به نفع ما خواهد بود که این احساس وجود داشته باشد که می‌توان از ایران به عنوان حامی و مأمن کمک گرفت امری که وقوع آن، بعید می‌نماید. بنابراین بهترین حالت امنیتی برای ما این است که کشورها به سمت استقلال و



۱- غیرنظامی کردن دریای خزر از طریق استقرار برخی مقررات و محدودیت‌ها: استناد به منطقه دریای خزر به عنوان منطقه صلح که در برخی قراردادها به آن اشاره شده است به معنی غیرنظامی بودن منطقه نیست. میان غیرنظامی بودن و منطقه صلح آمیز تفاوت وجود دارد. منطقه صلح هیچ نوع تعهد حقوقی مشخصی برای طرفین ایجاد نمی‌کند. تنها برداشتی که از مفهوم منطقه صلح می‌توان داشت این است که دولت‌ها متعهد می‌شوند از ابزارهای نظامی برای تهدید یکدیگر استفاده نکنند. غیرنظامی کردن باید با رضایت طرفین باشد. در یادداشتی که بین ایران و روسیه به امضا رسید بر این مسئله تأکید شده است، اما به نظر نمی‌رسد که روس‌ها اهمیت زیادی برای آن قائل شوند.

نهایتاً این که هدف نهایی برای ایران در نظام دریای خزر این است که سعی کنیم تا اثبات کنیم خزر دریاچه است زیرا این امر حق واگذاری به غیر را به شدت کاهش پیدامی‌دهد. دوم این که ما به دنبال غیرنظامی شدن دریای خزر باشیم.

**پروفسور جمشید ممتاز\***: با توجه به تحولاتی که در طول چند ماه اخیر شاهد آن بوده‌ایم، یعنی تجهیز نظامی کشورهای حاشیه دریای خزر و ارتباطاتی که برخی از این کشورها با قدرت‌های نظامی برقرار کرده‌اند، این سؤال به وجود می‌آید که چه نظام حقوقی به لحاظ امنیتی منافع ما را در دریای خزر بهتر تأمین می‌کند؟ در پاسخ به این سؤال باید این واقعیت را در نظر گرفت که جمهوری اسلامی ایران قصد شرکت در این مسابقه تسلیحاتی را ندارد، تجهیز نظامی الزاماً بهترین راه حل نیست.

مسئله دیگر تعیین سقف مشخص برای تسلیحات و یا پذیرش طرح منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای و یا کشتار جمعی است. به عنوان پیشنهاد می‌توان طرح خاورمیانه عاری از سلاح‌های هسته‌ای را - که در سال ۱۹۷۴ به ابتکار ایران در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح شده است - به منطقه دریای خزر نیز تعمیم داد. البته این پیشنهاد با توجه به این که روسیه دارای سلاح‌های هسته‌ای است با مشکلاتی مواجه خواهد بود.

تا کنون به لحاظ امنیتی چهار رویکرد برای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر مورد توجه بوده است.



**۲- تأکید بر نظام حقوقی موجود:** از آنجا که تمسک به معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی به لحاظ اقتصادی منافع ما در دریای خزر را بیشتر تأمین می‌کند، تا کنون مورد تأکید بیشتری بوده است. اما تمسک به این دو معاهده علی‌رغم منافع اقتصادی آن از جنبه امنیتی ممکن است مشکلاتی را برای ما به همراه داشته باشد. نباید فراموش کنیم که مبتکر این دو معاهده اتحاد جماهیر شوروی بوده است. هر چند که در این دو معاهده امتیازاتی به ایران داده شده است، اما مطمئناً برای شوروی ملاحظات امنیتی اهمیت بیشتری داشته است. این دو معاهده به لحاظ امنیتی تضمین‌کننده منافع ما نیستند، زیرا آزادی کامل کشتیرانی بدون تفکیک میان کشتی‌های نظامی و غیرنظامی در این دو معاهده منظور شده است. علاوه بر این، دو معاهده به استثنای ایجاد یک منطقه انحصاری ماهیگیری به عرض ۱۰ مایل هیچ منطقه انحصاری دیگر را به رسمیت نمی‌شناسند. براساس این دو معاهده نیروهای نظامی طرفین و به ویژه ناوگان اتحاد جماهیر شوروی می‌توانستند تا سواحل ایران نزدیک شوند و براساس اصل رفتار برابر با شناورهای طرفین در بنادر یکدیگر - که در معاهده ۱۹۴۰ آمده است -، امکان ورود کشتی‌های جنگی بدون اجازه قبلی به بنادر ما وجود داشت، هر چند تا پیش از فروپاشی هیچ‌گاه یک کشتی جنگی شوروی بدون اجازه به بنادر ما وارد نشد. تنها محاسن این دو معاهده

**۳- تمسک به مفاهیم حقوق دریاهای:** تمسک به مفاهیم حقوق دریاهای الزاماً به معنی اعمال کنوانسیون ۱۹۸۲ نیست. این کنوانسیون قابل تعمیم به دریاهای بسته (Closed Sea) نیست، اما دولت‌ها می‌توانند از مفاهیم و تعاریف مورد استناد قرار گرفته در این کنوانسیون استفاده کنند. به طور مثال دولت قزاقستان به طور مکرر صراحتاً به کنوانسیون ۱۹۸۲ در یادداشت‌ها و موضع‌گیری‌های خود استناد کرده است و ترکمنستان نیز خواستار تسری این کنوانسیون به دریای خزر می‌باشد. ظاهراً به نظر می‌رسد که حرکت روسیه نیز به سمت استناد این کنوانسیون است. یکی از دلایلی که روس‌ها می‌خواهند به کنوانسیون ۱۹۸۲ تمسک پیدا کنند. مسئله استفاده از منابع زنده دریاست. براساس ماده ۶۴ کنوانسیون، ماهی‌های رودخانه‌پایه (آنادروموس) یعنی ماهی‌هایی که رودخانه به دنیا می‌آیند و در دریا زندگی می‌کنند تنها توسط دولت صاحب مصب قابل صید می‌باشند. بنابراین چون محل تولید بسیاری از ماهی‌های خاورمیانه رودخانه ولگا است، روس‌ها معتقدند که بایستی تنها



توسط آنها صید گردند.

این کنوانسیون به لحاظ امنیتی این ویژگی را دارد که منطقه‌ای را به عنوان آب‌های داخلی و منطقه‌ای را به عنوان آب‌های سرزمینی در نظر می‌گیرد. متأسفانه با توجه به این که امکان کشیدن خط مبداء مستقیم برای ما وجود ندارد، ما می‌توانیم آب‌های داخلی داشته باشیم، اما دریای سرزمینی به عرض ۱۲ مایل (دریایی که تا ۲۰ مایل هم قابل گسترش می‌باشد)، براساس کنوانسیون، می‌تواند برای هر یک از کشورهای ساحلی در نظر گرفته شود. در منطقه دریای سرزمینی اصل عبوری ضرر برای کشتی‌ها اعمال می‌شود، یعنی کشتی‌ها تا زمانی که تهدیدی علیه صلح و امنیت و آرامش کشور ساحلی نباشد می‌توانند در این آب‌ها تردد کنند. بنابراین، در منطقه دریای سرزمینی امکان تردد کشتی‌های نظامی وجود دارد و دولت ساحلی نیز آزادی کاملی در اعلام بی‌ضرر بودن یا مضر بودن این تردد ندارد، زیرا فهرستی از اعمال بی‌ضرر در این کنوانسیون آمده است. فراتر از آب‌های سرزمینی نیز آب‌های آزاد است که منعی برای تردد کشتی‌ها در آنجا وجود ندارد.

علاوه بر این تسری، مفاهیم کنوانسیون حقوق دریاهای در امر تقسیم بستر و تحدید حدود مناطق دریایی نیز اثرات بسیار منفی برای ما به دنبال خواهد داشت و احتمالاً به همین دلیل است که ترکمنستان و قزاقستان به دنبال تسری این کنوانسیون هستند. در حال حاضر رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص

مسئله تحدید حدود بستر دریاهای عملاً در حول و حوش همان خط منصف یا نیمساز، البته با رعایت اصل عدالت و انصاف است. اما به هر حال این مفاهیم امکان نخواهند داد که ۲۰ درصد دریا را در اختیار بگیریم.

**۴- ایجاد مناطق دریایی ملی:** این رویکرد در صورت عدم قبول رویکرد نخست بیشترین نفع را ممکن است برای ما داشته باشد. اگرچه ما تا کنون به دلایل اقتصادی با این رویکرد موافق نبوده‌ایم، اما به لحاظ امنیتی و نظامی این روش کاملاً به نفع ماست. آذربایجان با این روش کاملاً موافق است و در قانون اساسی خود هم این مسئله را وارد کرده است. براساس این نظر دریا به مناطق ملی تقسیم خواهد شد و در این مناطق دولت‌ها بدون هیچ قید و شرطی می‌توانند حاکمیت خود را اعمال کنند. در این روش مسئله اساسی ما مسئله وسعت منطقه‌ای است که در اختیار ما قرار خواهد گرفت. چنانچه دریا به مناطق ملی تقسیم شود با توجه به روابط حسنه‌ای که ما و ترکمنستان داریم می‌توانیم منطقه وسیعی از مناطق ملی را منطقه غیرنظامی اعلام نمود.

در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران با توجه به این که رویکرد نخست غیرملی به نظر می‌رسد، به این رویکرد توجه بیشتری نشان می‌دهد. ما منطقه ۲۰ درصدی خود را تعیین کرده و عملاً نیز از فعالیت کشتی‌های لرزه‌نگاری کشورهای دیگر جلوگیری کرده‌ایم.